روند نرخ تورم طی سالهای اخیر، علت‌شناسی و ارائه راهکارهای اجرایی مقابله با آن

پروانه جهانی‌راینی *، اشرف‌السادات میری،
خدیجه تقی‌زاده، بنفشه پورحسینی و نجم‌الدین آهمند **

تورم در اقتصاد ایران به عنوان یک معضل ساختاری از جمله پدیده‌های اقتصادی است که سالهای متمادی تمام شئون زندگی عموم مردم و نیز سیاستهای اقتصادی را به خود مشغول نموده است و رفع این مشکل جزء آمال مردم و اهداف دولتها در برنامه های توسعه بوده است. در این نوشتار سعی می‌شود تا با ارائه تصویری از تورم در سالهای اخیر، راهکارهای اجرایی مقابله با آن نیز بررسی شود. در این مسیر اولین قدم جهت مواجهه با رشد سطح عمومی قیمتها علت‌شناسی آن است، لذا ابتدا به دلایل بروز تورم و سپس راهکارهای اجرایی مقابله با آن پرداخته می‌شود. از جمله علل تورم مورد بررسی تورم با منشاء تقاضا، تورم ساختاری، انتظارات تورمی و تورم حاصل از فشار هزینه است. در بخش راهکارهای اجرایی نیز موارد پیشنهادی در دو بازه زمانی کوتاه‌مدت یا میان‌مدت و بلندمدت در طرف تقاضا و عرضه بررسی شده است.

واژه‌های کلیدی: اقتصاد ایران، تورم با منشاء عرضه و تقاضا، تورم ساختاری، انتظارات تورمی، تورم حاصل از فشار هزینه.

۱. مقدمه

تورم به مفهوم افزایش در سطح عمومی قیمتها یا کاهش مستمر قدرت خرید، از جمله مهم‌ترین مشکلات اقتصادی مردم و از عمده‌ترین چالشهای پیش روی دولتها و سیاستگذاران اقتصادی بوده و هست. این یک پدیده اقتصادی همواره متولیان امور اقتصادی را بر آن داشته تا به سیاست تثبیت قیمتها و کاهش تورم به عنوان هدفی مهم برای تقلیل آثار سوء کاهش قدرت خرید بر زندگی مردم توجه کنند و آن را در صدر برنامه‌های اقتصادی خود منظور نمایند. در این راستا اولین قدم در

* معاون مدیرکل دفتر تحقیقات و سیاستهای پولی و بازرگانی- معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

** کارشناسان ارشد دفتر تحقیقات و سیاستهای پولی و بازرگانی- معاونت امور اقتصادی وزارت امور اقتصادی و دارایی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

جهت بهبود قدرت خرید و کاهش نرخ تورم، شناسایی ماهیت و علل تورم است. لذا این سؤال اساسی همواره در کانون توجه سیاستگذاران اقتصادی قرار داشته است که عوامل مؤثر بر افزایش سطح عمومی قیمتها چیست و چگونه می‌توان از طریق سیاستهای مؤثر روند رشد قیمتها را مهار یا آن را به حداقل کاهش داد؟

مطالعات گسترده انجام شده در زمینه تورم در مراکز علمی و دانشگاهی، همواره متأثر از مکاتب مختلف در حیطه علم اقتصاد بوده‌است. این تفاوت در اندیشه، ایجادکننده نگرشهای مختلفی در تحلیل ماهیت تورم و علل بروز آن است. از یک دیدگاه، تورم به دلیل وجود عوامل حاصل از فشار تقاضا و بالا بودن تقاضای کل جامعه در مقایسه با عرضه کل اقتصاد ایجاد می‌شود و در نگرشی دیگر، عدم کشش‌پذیری عرضه اقتصاد به دلیل وجود مشکلات ساختاری و نهادی موجبات افزایش قیمتها را فراهم می‌کند. دیدگاه دیگری نیز منشاء تورم را حاصل از فشار هزینه‌ها می‌داند. در سیر تکامل نگرشهای نظری پیرامون تورم، می‌توان شکل‌گیری انتظارات عقلایی در پیش‌بینی تورم را در کنار سایر پدیده‌ها حائز اهمیت دانست.

در اقتصاد ایران تحریک تقاضای کل جامعه که از طریق افزایش حجم نقدینگی حاصل از فروش نفت خام و رشد خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی و به تبع آن رشد پایه پولی ایجاد می‌شود، از دلایل انکارناپذیر تورم می‌باشد. فشار حاصل از سیاستهای مالی دولت و سیاستهای تجاری نیز در افزایش شکاف بین تقاضا و عرضه کل اقتصاد مؤثر است. از سوی دیگر ضعف در ساختار تولید، قیمت‌گذاری دستوری ناصحیح و غیر بهینه کالاهای نهایی، کنترل نکردن قیمت نهاده‌های تولیدی و وجود تنگناهای ساختاری تولید از جمله دلایل دیگر رشد سطح عمومی قیمتها است که از یکسو با تعیین قیمتهای ریالی کالاهای مصرفی نهایی و از سوی دیگر با افزایش دستوری دستمزدها در بخش کارگری به نوعی انگیزه‌های تولید را کاهش می‌دهد و امنیت خاطر تولیدکننده را با خطر مواجه می‌سازد. از سوی دیگر شکل‌گیری انتظارات تورمی در اقتصاد ایران که تجربه تلخ تورم سالهای دهه هفتاد را تداعی می‌نماید با کوچکترین نگرانی تشدید می‌شود. همچنین عواملی نظیر رشد پایین بهره‌وری نیروی کار و سرمایه و رشد بالای نرخ دستمزدها و هزینه فرصت نگهداری سرمایه در امر تولید می‌تواند فشار حاصل از افزایش تورم را بر دوش مصرف‌کنندگان بیشتر نماید. بنابراین در این نوشتار سعی شده است تا با توجه به ماهیت تورم و عوامل ایجادکننده آن، علاوه بر ارائه سیاستها، راهکارهای اجرایی برای مبارزه با تورم مشخص شود. در این خصوص راهکارهای پیشنهادی در دو حوزه بخش تقاضا و بخش عرضه قابل ارائه است که در هر بخش راهکارها به کوتاه‌مدت و بلندمدت تقسیم شده است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

۲. تصویری از روند نرخ تورم طی سالهای اخیر و نیمه اول سال ۱۳۸۶

سال ۱۳۷۹ به عنوان آغازین سال برنامه سوم توسعه، با کاهش نرخ تورم از ۲۰/۱ درصد در سال ۱۳۷۸، به ۱۲/۶ درصد همراه بود[۱]. این مهم برای برنامه‌ریزان اقتصادی کشور که نرخ تورم را در نخستین سال برنامه ۱۹/۹ درصد پیش‌بینی می‌کردند نویدبخش می‌نمود. در حقیقت آثار مثبت حاصل از فزونی درآمدهای ارزی دولت، بهبود ساختار مالی و تراز پرداختها و نیز تکلیف ماده پنج قانون برنامه سوم توسعه بر افزایش نیافتن بیش از ۱۰ درصدی قیمت کالاها و خدمات دستگاهها و شرکتهای دولتی، باعث شد تا در کنار تأثیر مثبت رشد قیمت نفت بر بخش عرضه اقتصاد و رشد تولید، انتظارات تورمی جامعه نیز تا حدودی کاهش یابد. به گونه‌ای که تداوم روند نزولی نرخ تورم در سال ۱۳۸۰ و برای دومین سال پیاپی به رقم ۱۱/۴ درصد، نشان از کاهش نرخ تغییرات سطح قیمتها و انتظارات تورمی داشت. در این رهگذر بهبود درآمدهای ارزی دولت باعث شد تا ظرفیتهای تولیدی ایجاد شده در طول برنامه دوم با سرعت بیشتری به بهره‌برداری برسد و به‌رغم تأثیرات منفی رشد نقدینگی حاصل از بهبود شرایط ارزی جامعه، شاهد کاهش روند تورم در طول سالهای ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ باشیم.

با این همه روند نزولی تورم در سال ۱۳۸۱ تغییر جهت داده، حرکتی فزاینده به خود گرفت و رقم ۱۵/۸ درصد را تجربه کرد. افزایش نرخ تورم در سال سوم برنامه، نشان‌دهنده شروع آثار نامطلوب رشد درآمدهای ارزی حاصل از افزایش قیمت جهانی نفت بر اقتصاد بود. عاملی که در ابتدا می‌توانست به عنوان محرک بخش عرضه قلمداد شود، موجب پیشی گرفتن تقاضای کل بر عرضه کل شد و در نتیجه با اثرگذاری بر رشد نقدینگی و همچنین نبودِ انضباط مالی دولت در تأمین مصارف بودجه‌ای و برداشت از حساب ذخیره ارزی، افزایش سطح عمومی قیمتها را به دنبال داشت.

به بیان دیگر، افزایش درآمدهای ارزی در سالهای اول و دوم برنامه سوم توسعه، موجبات بهره‌مندی بخش عرضه اقتصاد و به تبع آن کاهش سطح عمومی قیمتها را به دنبال داشت و در سالهای بعدی برنامه یکی از علل فزونی تقاضای کل اقتصاد نسبت به عرضه شد. در این مسیر، افزایش قیمت محصولات و خدمات تولیدی توسط دستگاهها و شرکتهای دولتی که با هدف اصلاح ساختار مالی بنگاههای دولتی صورت گرفت به دنبال اجرای مواد ۵، ۵۲، ۱۱۹، ۱۳۰ و ۱۳۲ قانون برنامه سوم، مواد ۲۵ و ۷۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت و مصوبات شورای اقتصاد بود که از دیگر دلایل افزایش نرخ تورم در این سال می‌باشد.

افزایش نرخ تورم در سال ۱۳۸۱ دولت را بر آن داشت تا با اتخاذ سیاستهای اداری کنترل قیمت با هدف افزایش رفاه عمومی و جلوگیری از کاهش قدرت خرید، قانون جلوگیری از افزایش قیمتها را تا پایان برنامه سوم توسعه تصویب و اجرا نماید. اجرای این سیاست در کنار سیاستهای ضد

---

۱. یادآوری می‌شود نرخ تورم در سال ۱۳۷۸ معادل ۲۰/۱ درصد بوده است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

تورمی دیگر باعث شد تا نرخ تورم در سال ۱۳۸۲، به رقم ۱۵/۶ درصد برسد. کاهش نرخ تورم در این سطح، مرهون تلاشهای دولت در جهت جلوگیری از رشد قیمتها و رشد فزاینده (۳۰ درصد) واردات در این سال است. تأثیر چنین سیاستی در سال ۱۳۸۳ نیز بر سطح قیمتها پایدار ماند و نرخ تورم به ۱۵/۲ درصد کاهش یافت، هر چند فشار تورمی متأثر از فشار هزینه تولید کماکان بر دوش تولیدکنندگان کالاها و خدمات سنگینی کرد، به طوری که شاخص بهای تولیدکننده (برای اولین سال در طول برنامه) در سال ۱۳۸۳ را به رقم ۱۶/۸ درصد رسانید. این مهم نشان‌دهنده تأثیر مثبت سیاستهای دولت در تثبیت قیمتها تنها در بخش خرده‌فروشی بوده‌است و در بخش عمده‌فروشی و تولیدکننده سیر صعودی قیمت ادامه داشته است. روند افزایش شاخص تعدیل‌کننده تولید ناخالص داخلی، شاهد دیگری بر این ادعا است.

بررسی روند سطح عمومی قیمتها در سال ۱۳۸۴ نشان از کاهش تدریجی نرخ تورم داشت. به طوری که رشد سطح عمومی قیمتها در ابتدای فروردین ماه آن سال رقم ۱۸/۵ درصد را تجربه نمود ولی با روندی کاهنده به رقم ۱۰/۲ درصد در اسفند ماه رسید که در نهایت رشد سطح عمومی قیمتها در حد ۱۲/۱ درصد تثبیت شد. ثبات نسبی نرخ ارز، کاهش سرعت گردش پول در اثر رکود فعالیتها در بخش ساختمان، ثبات قیمت کالاها به‌ویژه در حوزه انرژی و خدمات دولتی، رشد واردات، تخلیه بخشی از آثار رشد قیمت در مواردی نظیر سکه و کالاهایی خارج از سبد شاخص بهای مصرف‌کننده، در کنار جهت‌دهی بهتر نقدینگی به‌واسطه فعال شدن بازارهای بورس کالایی و تداوم فعالیت بورس اوراق بهادار از جمله عوامل تثبیت نرخ تورم در سطح ۱۲/۱ درصدی بوده‌است.

این عوامل در بستر استفاده دولت از اوراق مشارکت به جمع‌آوری نقدینگی منجر شد که حاصل آن تورم پایینی بود که در سال اول برنامه چهارم بارقه امید را برای شکل‌گیری تورم تک رقمی در اذهان سیاستگذاران اقتصادی پدید آورد. ولی محدودیت قدرت جذب ارزی در بازار و عدم فروش کامل آن توسط بانک مرکزی در بازار داخلی، رشد داراییهای خارجی بانک مرکزی را فراهم نمود. رشد درآمدهای حاصل از فروش نفت، فضای مناسبی را برای واردات فراهم نمود و در پرتو سهولت ایجاد شده برای ورود کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه، حلقه‌های مفقوده تولید را گشود ولی رشد هزینه‌های ارزی در بودجه سال ۱۳۸۵ باعث ایجاد یک خیز تورمی در این سال شد به‌نحوی که تأمین هزینه‌های جاری و عمرانی از طریق تبدیل ارز صادراتی به ریال حتی در یک بازه کوتاه‌مدت باعث رشد قیمتها شد و در این مسیر، تورم ۱۲/۱ درصدی سال ۱۳۸۴ به ۱۳/۶ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید. این فشار تورمی در کنار انتظارات تورمی جامعه و نیز رشد تورم وارداتی حاصل از شوک نفتی کشورهای واردکننده نفت، پتانسیل رشد قیمت در کشور را رقم زده است. از سوی دیگر افزایش هزینه‌های مبادله حاصل از قطعنامه‌های سازمان ملل و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و تأثیرپذیری تولید، به‌خصوص در زمینه تولیدات وابسته به مواد اولیه و فناوری خارجی هر چند در

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

بلندمدت موجبات استقلال و خودکفایی بیشتر اقتصاد ملی را فراهم می‌کند، برای سازگاری ساختار اقتصاد، جهت یافتن جایگزینهای تولیدی و فناوری در بازه کوتاه‌مدت می‌تواند شوکهای قیمتی را بر کشور تحمیل نماید. بر این اساس نرخ تورم شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در شش ماهه اول سال جاری (۱۳۸۶) به ۱۷ درصد بالغ شد و در شهریور ماه نسبت به مدت مشابه سال قبل رقم ۱۵/۸ درصد را تجربه نمود.

نبود نظارت بر مؤسسه‌های پولی و اعتباری غیربانکی نیز می‌تواند تصمیمات جبران‌ناپذیری بر بخش حقیقی اقتصاد وارد کرده و موجبات تشدید تورم و رشد سطح قیمتها را فراهم آورد. در عین حال توجه جدی دولت به کاهش تورم و انتظارات تورمی تنها در پرتو ایجاد آرامش روانی بر جامعه امکان پذیر است، به طوری که کاهش تورم همگام با کاهش انتظارات تورمی یا همسویی این دو متغیر مهم صورت پذیرد. در این مسیر، کنترل رشد فزاینده قیمت زمین و مسکن یک عزم جدی را برای اتخاذ سیاستهای ضد تورمی همسو با انتظارات تورمی جامعه می‌طلبد که تمرکز دولت بر تقویت بخش عرضه مسکن نیز در این راستا قرار داشته است.

۳. علت شناسی تورم طی سالهای اخیر

۱-۳. تورم حاصل از فشار تقاضا

در سالهای اخیر کشور از یک طرف با تحولات مثبت در تجارت خارجی به دلیل افزایش قیمت جهانی نفت خام همراه بوده‌است. این موضوع خود بهبود تراز تجاری، کاهش بدهیهای خارجی و افزایش داراییهای خارجی کشور را به دنبال داشته است. همچنین تصویب اصلاحیه ماده ۶۰ قانون برنامه سوم و تشکیل حساب ذخیره ارزی که مقرر شد این حساب در شرایط بحرانی و کاهش قیمت نفت به عنوان اندوخته‌ای مطمئن در جهت رشد اقتصادی و رشد سرمایه‌گذاری و نیز افزایش ظرفیتهای تولیدی جامعه به کار گرفته شود، از جمله اقداماتی بود که به عنوان نقطه عطفی در برنامه سوم توسعه به شمار می‌آید، هر چند افزایش درآمدهای ارزی این حساب را به بانکی سهل‌الوصول برای پرداخت هزینه‌های جاری دولت تبدیل نمود و رشد نقدینگی حاصل از فزونی داراییهای خارجی بانک مرکزی را به عنوان اثر منفی به دنبال داشت.

از طرفی دولت طی سالهای اخیر توانست با کاهش بدهی خود به بانک مرکزی از اتکاء هزینه‌های بودجه‌ای به منابع بانکی بکاهد و با اعمال قانون جدید مالیاتهای مستقیم افزایش درآمدهای مالیاتی را موجب شود. همچنین با استفاده از ابزارهای پولی پیش‌بینی شده در ماده ۹۱ قانون برنامه سوم اقدام به انتشار اوراق مشارکت نمود و از این راهها بخشی از اثر نبود انضباط مالی دولت در رشد نقدینگی را پوشاند. از طرف دیگر اتکاء به حساب ذخیره ارزی برای جبران ناکارایی مالی دولت و نیز ناکارایی سیاستهای پولی در جذب نقدینگی، افزایش تجمل‌گرایی و مصرف‌گرایی، رشد تقاضای کل و تورم حاصل از آن را به همراه داشت. تنها اثر مثبت رشد قیمتها

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

که از ناحیه فشار تقاضا ایجاد شده بود افزایش رشد اشتغال و کاهش نرخ بیکاری از ۱۴/۳ درصد در سال ۱۳۷۹ به ۱۰/۳ درصد در پایان برنامه سوم است. با این وجود، نباید آثار سوء سیاستهای اشتغال‌زای دولت بر رشد نقدینگی را از نظر دور داشت.

پتانسیل قابل توجه حاصل از اختلاف رشد نقدینگی در مقایسه با رشد اقتصادی- رشد نقدینگی و رشد اقتصادی طی سال ۱۳۸۴ به ترتیب ۳۴/۳ و ۵/۵ درصد بوده‌است- نوعی پتانسیل تورمی یا تورم بالقوه در اقتصاد کشور را ایجاد کرده است. تحریک تقاضای کل از طریق افزایش حجم نقدینگی به‌خصوص طی سالهای اخیر که از ناحیه فروش نفت خام و رشد خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی و به تبع آن رشد پایه پولی بر کشور تحمیل می‌شود از جمله دلایل انکارناپذیر تورم در اقتصاد ایران است، هر چند این رابطه طی سالهای اخیر تا حدودی ضعیف شده است. به بیان دیگر رونق اقتصادی در طول برنامه سوم که در پرتو فزونی صادرات نفتی و متناسب با آن رشد اقتصادی، ثبات نرخ ارز در کنار سیاستهای دولت در جهت تثبیت قیمت، عدم استقراض از بانک مرکزی و کاهش حجم بدهی دولت به بانک مرکزی و خصوصی‌سازی حاصل شده، از جمله عواملی است که رابطه تورم و نقدینگی را در سالهای اخیر ضعیف‌تر نموده است. رشد واردات در شرایط اتخاذ سیاستهای ضد تورمی دولت در جهت ثبات قیمتها عمل کرده و ثبات نسبی نرخ ارز، در فضایی که درآمدهای ارزی کشور در وضع مطلوبی است نیز از جمله عوامل مهم برای تضعیف رابطه نقدینگی و تورم در سالهای اخیر تلقی می‌شود. هر چند رابطه تاریخی تورم و نقدینگی که در گذشته حرکتی همسو و همجهت را دنبال می‌کرده تضعیف شده است، باز هم نمی‌توان اثر مهم رشد نقدینگی را بر نرخ رشد سطح قیمتها نادیده گرفت.

۱-۱-۳. سیاستهای پولی و اعتباری

از آنجایی که رشد نقدینگی معمولاً حاصل رشد پایه پولی و ضریب فزاینده است، لذا سیاستگذار پولی با استفاده از ابزارهای گوناگون، کنترل اجزاء گوناگون این دو متغیر را بر عهده دارد. به عبارت دیگر سیاستهای پولی و اعتباری به عنوان مجموعه تصمیماتی است که سیاستگذار با استفاده از آنها به کنترل نقدینگی و تورم می‌پردازد. علی رغم اتخاذ سیاستهای گوناگون از جمله تغییر نرخ سپرده قانونی، سقفهای اعتباری و سهم‌های اعتباری، فروش اوراق مشارکت، عدم استقراض مستقیم دولت از بانک مرکزی و کاهش تسهیلات تکلیفی، همچنان رشد نقدینگی ادامه داشته و موفقیت چندانی در این راستا حاصل نشده است. البته ناگفته نماند که توسعه بانکهای خصوصی و اعطای اعتبار از طریق آنها همراه با گسترش قابل توجه صندوقهای قرض‌الحسنه بدون اعمال نظارت بانک مرکزی و انجام عملیات بانکی توسط آنها و با توجه به ویژگی بارز این مؤسسه‌ها در خلق اعتبار، سیاستگذار پولی را با مجموعه عوامل پیش‌بینی نشده و در عین حال مؤثر بر سیاستهای پولی و اعتباری روبرو نموده است. علاوه بر این انتشار چک پول به منظور تسهیل مبادلات پولی طی سالهای

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

اخیر و گردش متعدد آن در بازار، ناتوانی در کنترل نقدینگی توسط سیاستگذار پولی را تشدید نموده است. از این‌رو بررسی علل افزایش نقدینگی طی سالهای اخیر در کنار اتخاذ سیاستهای کنترلی به‌خصوص در زمینه انتشار اسکناسهایی با ارزش پولی بالاتر ضروری به نظر می‌رسد.

در سال ۱۳۸۰ نقدینگی در نتیجه افزایش پایه پولی و ضریب فزاینده نقدینگی، با رشدی معادل ۲۸/۸ درصد روبرو شد و به رقم ۳۲۰۹۵۷/۳ میلیارد ریال بالغ گردید. عمده‌ترین عامل رشد نقدینگی در سال اول و دوم برنامه سوم توسعه، افزایش پایه پولی در نتیجه افزایش خالص سایر اقلام داراییهای بانک مرکزی بود که خود تحت تأثیر خرید نرخ ارز توسط بانک مرکزی قرار داشت. ضریب فزاینده نقدینگی نیز در این سال نسبت به سال قبل از رشد بیشتری برخوردار بوده و با رشدی معادل ۱۱/۹ درصد به ۳/۳۰۳ درصد رسید. کاهش نسبت سپرده‌های قانونی مهم‌ترین عامل افزایش ضریب فزاینده نقدینگی در این سال بود. همچنین کاهش اسکناس و مسکوک نزد مردم موجب افزایش ضریب تکاثری شد.

پایه پولی در سال مورد بررسی با رشدی معادل ۱۵/۲ درصد به رقم ۹۷۱۸۴/۸ میلیارد ریال رسید. ذکر این نکته ضروری است که در سال ۱۳۸۰ با توجه به عدم فروش ارز حاصل از صادرات نفت به نرخ گواهی سپرده در بورس بر مبنای پیش‌بینی شده در قانون بودجه، بانک مرکزی اقدام به خرید آن به نرخ گواهی سپرده نمود که این امر موجب افزایش پایه پولی شد. در این سال مطالبات بانک مرکزی از بانکها اثر منفی معادل ۱۳/۶ درصد بر روی پایه پولی داشت. علت اصلی این جریان، آزاد شدن منابع بانکها به دنبال کاهش نسبت سپرده‌های قانونی و بازپرداخت بخشی از بدهی بانکها به بانک مرکزی از محل این منابع بوده‌است. همچنین تمامی عوامل مؤثر بر رشد پایه پولی به جز مطالبات بانک مرکزی از بانکها اثر فزاینده‌ای بر رشد پایه پولی داشت. روند تأثیر مطالبات بانک مرکزی از بانکها و بخش دولتی در رشد پایه پولی معکوس شد و سهم خالص سایر اقلام از رشد پایه پولی نیز کاهش یافت.

با نگاهی به عوامل مؤثر در تغییر نقدینگی به تفکیک عوامل داخلی و خارجی درمی‌یابیم که تغییر نقدینگی در سال ۱۳۸۰ به‌طور عمده در نتیجه عوامل داخلی صورت گرفته است به طوری که ۷۲/۷ درصد از تغییرات نقدینگی در این سال حاصل از تغییر در بدهی بخش غیردولتی به نظام بانکی بوده‌است. به عبارت دیگر بدهی بخش غیردولتی به نظام بانکی باعث ۲۱ درصد رشد نقدینگی شده است. عامل بعدی در رشد نقدینگی، رشد خالص بدهی شرکتها و مؤسسه‌های دولتی به نظام بانکی است که سهم این متغیر در رشد نقدینگی نیز به میزان ۶/۳ درصد می‌باشد.

در سال ۱۳۸۱ بر اساس سیاستهای کلی برنامه سوم توسعه تلاش شد تا با اولویت تأمین نقدینگی بخش تولید و سرمایه‌گذاری، انبساط پولی نقدینگی صورت پذیرد. در این سال به جهت اعمال سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز، توجه و تأکید بر کنترل نقدینگی ضرورتی دو چندان یافت. به

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

این ترتیب هدف رشد نقدینگی در قالب سیاستهای پولی مصوب در حدود ۱۵/۷ درصد تعیین شد. از این رو این متغیر، در نتیجه افزایش پایه پولی و ضریب فزاینده نقدینگی با رشدی معادل ۳۰/۱ درصد به ۴۱۷۵۲۴ میلیارد ریال بالغ گردید درحالی‌که رشد یادشده در سال ۱۳۸۰ معادل ۲۸/۸ درصد بود.

در سال ۱۳۸۱ پایه پولی با رشدی معادل ۲۳/۱ درصد به رقم ۱۱۹۶۱۵/۹ میلیارد ریال رسید که عمده‌ترین عامل رشد پایه پولی در آن زمان افزایش خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی بود. در این سال با توجه به عدم فروش بخشی از ارز حاصل از صادرات نفت پیش‌بینی شده در قانون بودجه، بانک مرکزی اقدام به خرید آن به نرخ روز نمود که این امر موجب افزایش خالص داراییهای خارجی و به طریق اولی پایه پولی شد. عامل عمده دیگر در رشد پایه پولی در سال ۱۳۸۱ مطالبات بانک مرکزی از بانکها بوده که سهم آن در رشد پایه پولی ۱۲/۶ درصد بوده‌است. علت اصلی افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی مربوط به اضافه برداشت بانکها از حساب جاری خود نزد بانک مرکزی می‌باشد که با هدف بسط اعتبارات بانکی صورت گرفت.

ضریب فزاینده نقدینگی نیز در این سال با رشدی معادل ۵/۷ درصد به ۳/۴۹۱ رسید. هر چند این رشد در مقایسه با رشد سال قبل کاهش داشت، به نوبه خود عامل مهمی در پایداری تورم با منشاء پولی در اقتصاد ایران بوده‌است. عامل عمده افزایش ضریب فزاینده نقدینگی در سال ۱۳۸۱ کاهش نسبت موزون سپرده‌های قانونی به کل سپرده‌ها به علت تغییر در ترکیب سپرده‌ها بود. عامل دیگر، کاهش نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به سپرده‌های دیداری بوده‌است.

بررسی عوامل مؤثر در تغییر نقدینگی به تفکیک عوامل داخلی و خارجی در سال ۱۳۸۱ نشان می‌دهد که افزایش این متغیر به‌طور عمده در نتیجه عوامل داخلی صورت گرفته است. به‌طوری که ۷۶/۴ درصد از تغییرات نقدینگی در این سال حاصل از تغییر در بدهی بخش غیردولتی به نظام بانکی (سیاستهای اعتباری انبساطی) بوده‌است. همچنین روند رشد حجم پول نسبت به سال قبل با افزایش و روند رشد شبه‌پول با کاهش همراه بود، لذا سهم شبه‌پول در ترکیب نقدینگی از ۴۴/۵ درصد در پایان سال ۱۳۸۰ به ۴۳/۷ درصد در پایان سال مورد بررسی رسید. در مقابل، سهم حجم پول با افزایش نسبت به سال قبل به ۳/۵۶ درصد رسید. به عبارت دیگر می‌توان گفت در سال ۱۳۸۱ مهم‌ترین عامل داخلی رشد نقدینگی، بدهی بخش غیردولتی به بانکها می‌باشد. رشد این متغیر ۲۳ درصد از رشد نقدینگی را موجب شده است. عامل بعدی در رشد نقدینگی، رشد خالص بدهی بخش دولتی به نظام بانکی است که سهم این متغیر در رشد نقدینگی نیز به میزان ۳/۷ درصد می‌باشد.

در سال ۱۳۸۱ مهم‌ترین ابزار کنترل نقدینگی، استفاده از اوراق مشارکت بانک مرکزی بوده که تمامی اوراق مشارکت عرضه شده توسط بانک مرکزی به میزان ۹۴۴۵ میلیارد ریال جایگزین

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

شد و فروش اوراق مشارکت جدید نیز برابر ۷۶۰۶/۸ میلیارد ریال بود. بدین ترتیب مانده اوراق مشارکت بانک مرکزی در پایان سال ۱۳۸۱ به ۱۷۰۵۲ میلیارد ریال رسید. شایان ذکر است نرخ سود علی‌الحساب اوراق مشارکت بانک مرکزی در سال ۱۳۸۱ معادل ۱۷ درصد در سال بود.

بررسی عوامل مؤثر بر رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۲ نشان‌دهنده سهم بالای مطالبات از بخش غیردولتی (۲۶/۵ واحد درصد) به‌عنوان مهم‌ترین عامل در رشد نقدینگی است. خالص داراییهای خارجی نظام بانکی در این دوره اثر مثبتی معادل ۰/۳ درصد در رشد نقدینگی داشت. در بین عوامل تشکیل‌دهنده خالص داراییهای داخلی نیز خالص مطالبات از بخش دولتی، سهمی کاهنده معادل ۰/۸ درصد و خالص سایر عوامل، سهمی فزاینده معادل ۰/۱ درصد داشته است.

بررسی ترکیب نقدینگی در سال ۱۳۸۲ نشان‌دهنده کاهش سهم پول از ۴۳/۷ درصد در پایان سال ۱۳۸۱ به ۴۱/۳ درصد در پایان سال ۱۳۸۲ می‌باشد. در مقابل سهم شبه‌پول با افزایش نسبت به سال قبل به ۵۸/۷ درصد رسید.

در سال ۱۳۸۳ نقدینگی با افزایشی معادل ۳۰/۲ درصد نسبت به سال قبل به ۶۸۵۶۹۷/۵ میلیارد ریال رسید و پایه پولی با ۱۸/۱ درصد رشد به ۱۵۲۰۴۰ میلیارد ریال بالغ شد. در این سال مهم‌ترین عامل افزایش پایه پولی، رشد خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی با سهمی معادل ۴۷ درصد (با احتساب حساب ذخیره تسعیر داراییها و بدهیهای ارزی) و ۳۴ درصد (بدون احتساب حساب یادشده) بوده که از افزایش دارایی خارجی بانک مرکزی حاصل شده است. به عبارت دیگر افزایش خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی عمدتاً به‌دلیل خرید ارز از دولت برای تأمین منابع ریالی بودجه و عدم فروش کامل آن در بازار بوده است. از طرف دیگر کاهش خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی به علت افزایش سپرده‌های بخش دولتی نزد بانک مرکزی به میزان ۱۱۹۴۷/۳ میلیارد ریال بیشترین سهم را در کاهش پایه پولی در سال ۱۳۸۳ داشته است. در این میان ضریب فزاینده نقدینگی نیز از ۴/۰۹۱ در سال ۱۳۸۲ به ۴/۵۱۸ در سال ۱۳۸۳ افزایش یافت که نشان‌دهنده ۱۰/۴ درصد افزایش می‌باشد. افزایش ۱۰/۴ درصدی ضریب فزاینده نقدینگی در سال ۱۳۸۳ عمدتاً مربوط به کاهش نسبت ذخایر اضافی به کل سپرده‌ها به میزان ۳۵/۹ درصد و کاهش نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به کل سپرده‌ها نسبت به پایان سال قبل به میزان ۱۲ درصد بوده‌است.

بررسی ترکیب نقدینگی در سال ۱۳۸۳ نشان‌دهنده کاهش سهم پول در نقدینگی است به‌طوری که سهم این متغیر از ۴۱/۳ درصد در پایان سال ۱۳۸۲ به ۳۶/۸ درصد در پایان سال ۱۳۸۳ کاهش یافت. بررسی عوامل مؤثر بر رشد نقدینگی در سال ۱۳۸۳ نشان می‌دهد که سهم مطالبات در بخش غیردولتی در رشد نقدینگی دارای بالاترین سهم در سطح ۲۸/۱ درصد بوده‌است و خالص داراییهای خارجی با سهمی معادل ۲۶/۵ درصد در رشد نقدینگی در مرتبه بعدی قرار دارد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

طی سالهای سپری شده از برنامه چهارم توسعه اقتصادی اصلی‌ترین عامل رشد نقدینگی، خالص داراییهای خارجی می‌باشد که متأثر از عدم امکان فروش کامل برای ارز حاصل از فروش نفت توسط بانک مرکزی است. مطابق برنامه چهارم توسعه از سال ۱۳۸۴ هرگونه سهمیه‌بندی تسهیلات بانکی و اولویتها از محل وجوه اداره شده بایستی انجام شود. همچنین افزایش در مانده تسهیلات تکلیفی به‌طور متوسط سالیانه ۲۰ درصد نسبت به رقم مصوب سال ۱۳۸۳ بایستی کاهش یابد و دولت نیز مکلف است بدهی خود به نظام بانکی را طی سالهای برنامه کاهش دهد.

در سال ۱۳۸۴ نقدینگی با رشد ۳۴/۳ درصد به رقم ۹۲۱۰۱۹/۴ میلیارد ریال رسید. در این سال رشد پایه پولی معادل ۴۵/۹ درصد و نرخ تورم ۱۲/۱ درصد بوده‌است. از آنجایی که بدهی بخش دولتی به نظام بانکی در سال ۱۳۸۴ کاهش داشته و رشد پایه پولی از این محل تا حدودی کنترل شده است لذا علت اصلی رشد پایه پولی، رشد خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی به علت افزایش درآمد نفت و افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی به علت افزایش اعتبارات اعطایی بخش خصوصی بوده‌است. افزایش بدهی بخش غیردولتی به نظام بانکی تأییدکننده این موضوع است.

در سال ۱۳۸۵ به عنوان دومین سال برنامه، نقدینگی با ۳۹/۴ درصد رشد به رقم ۱۲۸۴۱۹۹/۴ میلیارد ریال رسید. پایه پولی در این مدت ۲۶/۸ درصد رشد داشت. مهم‌ترین عامل رشد پایه پولی همانند سالهای قبل، افزایش خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی به علت بالا رفتن قیمت نفت بود. متوسط سهم رشد خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی در پایه پولی طی سالهای ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ معادل ۵۰/۳ درصد بوده‌است. سهم بدهی بانکها به بانک مرکزی به‌طور متوسط در سالهای یادشده ۹/۱ درصد بوده که تأییدکننده سیاستهای اعتباری انبساطی است.

نقدینگی بخش خصوصی در پایان خرداد ماه ۱۳۸۶ معادل ۱۳۴۱۰۷۲/۸ میلیارد ریال بوده که در مقایسه با پایان سال ۱۳۸۵ (۱۲۸۴۱۹۹/۴ میلیارد ریال) با ۵۶۸۷۳/۴ میلیارد ریال افزایش، ۴/۴ درصد و نسبت به سه ماهه اول سال ۱۳۸۵، ۳۹/۵ درصد رشد داشته است. ذکر این نکته ضروری است مطابق قانون برنامه چهارم، رشد نقدینگی در سال جاری ۲۰ درصد هدف‌گذاری شده است.

پایه پولی تا پایان خرداد ماه سال ۱۳۸۶ نسبت به پایان سال ۱۳۸۵ معادل ۵/۲ درصد رشد داشته است. برآیند سهم فزاینده ۲/۶ واحد درصدی خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی و ۱۱/۴ درصدی مطالبات بانک مرکزی از بانکها و سهم کاهنده ۷/۵ درصدی خالص مطالبات بانک مرکزی از بخش دولتی و ۱/۳ درصدی خالص سایر اقلام، رشد ۵/۲ درصدی پایه پولی را موجب شده است.

با وجود نرخ ۳۰ درصدی جریمهٔ اضافه برداشت بانکها از بانک مرکزی، بانکهای دولتی در سه ماهه اول سال جاری حدود ۲۶ هزار میلیارد ریال بر حجم اضافه برداشت خود افزوده‌اند که از یکسو به علت مازاد تقاضا برای اعتبار و تسهیلات تکلیفی و از سوی دیگر نبود مدیریت مناسب نقدینگی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

در بانکهاست. یادآوری می‌شود مانده اضافه برداشت بانکهای دولتی در پایان سال ۱۳۸۵ به میزان ۹/۶ هزار میلیارد ریال می‌باشد.

ضریب فزاینده نقدینگی نیز در سه ماهه نخست سال جاری با ۰/۸ درصد کاهش نسبت به اسفند ماه ۱۳۸۵ (۴/۵۸۷) به ۴/۵۵۱ رسیده که علت عمده آن افزایش ذخایر اضافی به کل سپرده‌ها است که به دلیل ارتباط منفی با ضریب فزاینده، کاهش آن را موجب شده است. سهم نسبت ذخایر اضافی به کل سپرده‌ها در کاهش ضریب فزاینده در سه ماهه اول سال معادل ۰/۱۸۵۲ (واحد) است. یادآوری می‌شود که در سال ۱۳۸۵، کاهش ذخایر اضافی بانکها حاصل از کاهش سپرده‌های دیداری بانکها نزد بانک مرکزی منجر به ۰/۳۷۵۸ واحد افزایش در ضریب فزاینده شده است. نسبت اسکناس و مسکوک در دست اشخاص به کل سپرده‌ها ۰/۱۳۵۶ و نسبت سپرده‌های قانونی به کل سپرده‌ها ۰/۰۱۳۷ (واحد) افزایش در ضریب فزاینده را ایجاد کرده‌اند. قابل توجه است که اسکناس و مسکوک در دست اشخاص در پایان خرداد ماه سال جاری با ۱۴/۹ درصد کاهش نسبت به اسفندماه ۱۳۸۵، به ۵۲۳۱۶/۵ میلیارد ریال رسیده است. نسبت اسکناس و مسکوک به نقدینگی نیز از ۴/۸ درصد در پایان سال ۱۳۸۵ به ۳/۹ درصد در پایان خرداد ماه کاهش یافته است که حکایت از استفاده گسترده از چکهای بانکی به جای اسکناس و مسکوک و گسترش بانکداری الکترونیک دارد.

سپرده‌های بخش غیردولتی نزد بانکها و مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی در سه ماهه اول سال جاری نسبت به اسفند ماه ۱۳۸۵، ۵/۴ درصد (به میزان ۶۶۰۰۸/۵ میلیارد ریال) افزایش نشان می‌دهد که سهم بانکهای غیردولتی و مؤسسه‌های اعتباری از این افزایش معادل ۴۰/۱ درصد (۲۶۴۸۱/۸ میلیارد ریال) می‌باشد. خاطر نشان می‌شود که افزایش سپرده‌های بخش غیردولتی نزد بانکها و مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی و سهم بانکهای غیردولتی در این افزایش در سال ۱۳۸۵ به ترتیب ۳۵۲۴۰۴ و ۸۷۳۲۹/۸ میلیارد ریال (۲۴/۸ درصد) بوده‌است. افزایش سهم بانکهای غیردولتی و مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی در جذب سپرده‌ها را باید به دلیل بالا بودن نرخ سود علی‌الحساب سپرده نزد این بانکها نسبت به بانکهای دولتی، افزایش اعتماد عمومی به بانکهای غیردولتی و افت شاخصهای بورس دانست. به‌علاوه باید توجه داشت مردم نسبت به نرخ سود حساس بوده و تفاوت بین نرخهای بانکهای دولتی و غیردولتی موجب سوق یافتن منابع به سمت بانکهای غیردولتی شده است. افزایش سپرده‌گذاری در بانکهای غیردولتی و مؤسسه‌های اعتباری غیربانکی، نیاز به برقراری نظام بیمه سپرده‌ها را روزافزون می‌کند.

بنابراین به‌رغم تأکید قانون برنامه چهارم بر کاهش تسهیلات تکلیفی و سهمیه‌بندی اعتباری، دولت بانکها را مکلف به اعطای ۵۰ درصد تسهیلات به طرحهای زودبازده نموده است. این موضوع در کنار اجبار بانکها به خرید اوراق مشارکت پیش از سررسید، افزایش تقاضای تسهیلات به علت

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

کاهش نرخ سود و عدم تکافوی منابع داخلی بانکها و اضافه برداشت بانکها از بانک مرکزی را به دنبال داشته است. افزایش بدهی بانکها به بانک مرکزی همراه با رشد خالص داراییهای خارجی به علت افزایش قیمت نفت، روند رشد نقدینگی را شدت بخشیده است، ضمن اینکه مواردی مانند گسترش بانکداری الکترونیک و استفاده از چک پول به صورت گردشی و دست به دست سرعت گردش نقدینگی را گسترش داده است. مجموعه عوامل یادشده روند رشد نقدینگی را با شتاب مواجه نموده است.

۲-۱-۳. سیاستهای مالی

بر اساس نظریات اقتصادی، سیاستهای مالی هم از سمت عرضه و هم از سمت تقاضا می‌تواند بر تورم (افزایش سطح عمومی قیمتها) تأثیرگذار باشد. در ادامه جهت بررسی آثار این سیاست بر تورم با تأکید بر سمت تقاضا، اقلام بودجه کشور را بررسی می‌کنیم.

اگرچه می‌توان قانون بودجه سال ۱۳۸۶ را در مقایسه با قوانین بودجه چند سال اخیر، انقباضی دانست، همچنان نکاتی در مورد ارقام محقق شده در شش ماهه نخست سال جاری قابل توجه است. از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف- عملکرد منابع بودجه عمومی دولت (محقق شده)، طی شش ماهه اول سال ۱۳۸۶ معادل ۳۱۱۸۹۴ میلیارد ریال بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل، رشدی معادل ۲/۷۷ درصد داشته است.

ب- در تحلیل آثار سیاستهای مالی بر تورم، تحلیل عملکرد مصارف (پرداختها) و اقلام تشکیل‌دهنده آن و تأثیرات آنها بر تقاضا و نهایتاً تورم از اهمیت بیشتری برخوردار است.

ج- در شش ماهه اول سال جاری، مجموع پرداختهای (مصارف) دولت در حدود ۳۰۲۳۲۱ میلیارد ریال بوده که در مقایسه با مدت مشابه سال قبل حدود ۱۳/۳ درصد رشد را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر رشد مصارف تحقق یافته بودجه‌ای دولت (۱۳/۳ درصد) به طور قابل ملاحظه‌ای بیش از رشد منابع تحقق یافته (۲/۷۷ درصد بوده‌است.

در نگاهی دیگر، نسبت پرداختهای (مصارف) دولتی به دریافتهای (منابع) دولتی در شش ماهه نخست سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ به ترتیب ۸۸ و ۹۷ درصد بوده که این ارقام حکایت از افزایش نسبت مصارف دولتی به منابع درآمدی در نیمه نخست سال جاری نسبت به نیمه اول سال ۱۳۸۵ دارد.

به طور کلی براساس نظریات اقتصادی، افزایش مصارف و پرداختهای دولتی (G) به عنوان بخشی از تقاضای کل، افزایش تقاضا را به دنبال دارد که در صورت نبود انعطاف در رشد عرضه، پیامد طبیعی آن رشد سطح عمومی قیمتها و تورم می‌باشد. خصوصاً در بررسی اقلام مصارف و پرداختهای بودجه دولت، چنانچه مصارف جاری دولت بیش از مصارف عمرانی باشد که در ارتباط

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

مستقیم با طرحهای تولیدی و در واقع سمت عرضه اقتصاد است، افزایش تقاضا و بروز تورم نمود بیشتری خواهد یافت.

بر همین اساس در شش ماهه ابتدای سال ۱۳۸۶، اعتبارات جاری دولت (پرداختها و مصارف جاری) معادل ۱۱۱/۴ درصد اعتبارات مصوب برای این دوره زمانی تحقق یافته است (یعنی مبلغی بیش از رقم مصوب) درحالی‌که اعتبارات عمرانی دولت اگرچه در مقایسه با مدت مشابه سال قبل حدود ۱۹/۵ درصد افزایش داشته، نسبت به رقم مصوب برای سال جاری با ۲۷/۲ درصد عدم تحقق مواجه بوده‌است.

تحقق نیافتن کامل اعتبارات عمرانی دولت به معنای تحقق نیافتن کامل افزایش در تولید و نبود انعطاف در عرضه است. تحقق مصارف جاری دولت بیش از مقدار تعیین شده (مصوب) به معنای افزایش تقاضاست که نبود انعطاف در عرضه در مقابل رشد تقاضا به معنای رشد سطح عمومی قیمتها در میان‌مدت و بلندمدت خواهد بود. لذا افزایش صرف میزان اعتبارات عمرانی در بودجه به معنای تحقق کامل آن و افزایش عرضه نیست.

د- یکی دیگر از مشکلات پیش روی اقتصاد کشور وجود بسیاری از طرحهای نیمه‌تمام تولیدی است. آغاز یک طرح تولیدی از یکسو به افزایش هزینه‌ها (ایجاد درآمد برای بخشی از جامعه) منجر می‌شود که این افزایش درآمد، افزایش تقاضای کل را به همراه دارد (اثر درآمدی). اگر این طرح در زمان پیش‌بینی شده به بهره‌برداری برسد منجر به افزایش تولید و عرضه خواهد شد که این افزایش عرضه می‌تواند رشد تقاضای ایجاد شده را پوشش دهد (اثر ظرفیتی) اما چنانچه در زمان پیش‌بینی شده محقق نشود تنها افزایش تقاضا را به دنبال خواهد داشت و اثر درآمدی بزرگتر از اثر ظرفیتی خواهد بود که نتیجه این روند، بروز تورم است. در سالهای اخیر غالباً این روند در کشور قابل مشاهده است. از عمده‌ترین دلایل تحقق نیافتن طرحهای عمرانی می‌توان به عدم پیش‌بینی دقیق اعتبارات در این حوزه و کندی قابل توجه فعالیتهای عمرانی استانها اشاره کرد[۱].

هـ- انتقال بخشی از فشار تقاضای مخارج عمرانی دولت از سال ۱۳۸۵ به سال جاری، همراه با رشد ۳۲/۵ درصدی مخارج عمرانی پیش‌بینی شده در بخش ساختمان و سایر مستحدثات در قانون بودجه سال ۱۳۸۶، احتمال افزایش قیمت مصالح ساختمانی و به تبع آن رشد سایر قیمتها را در سال جاری افزایش می‌دهد[۲].

و- مجموع منابع ارزی در قانون بودجه سال جاری در حدود ۵۱/۱ درصد از کل منابع بودجه را تشکیل می‌دهد. با توجه به اینکه هم اکنون نرخ دلار به مراتب بیش از رقم در نظر گرفته شده برای آن در بودجه (۸۹۰۰ ریال) است، افزایش منابع ریالی بودجه از محل افزایش نرخ ارز بسیار محتمل

۱. معاونت امور اقتصادی، وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۸۶)

۲. اداره بررسیها و سیاستهای اقتصادی بانک مرکزی (۱۳۸۶)

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

است. همچنین پیش‌بینی می‌شود طبق روال سالهای گذشته مازاد عرضه ارز نسبت به تقاضای آن به منظور مدیریت نرخ ارز می‌باید توسط بانک مرکزی خریداری شود (دست کم ۵/۳ میلیارد دلار). این امر داراییهای خارجی بانک مرکزی را منبسط کرده و با توجه به ضریب فزاینده نقدینگی حدود ۴/۴، موجب افزایش حدود ۳۲۲/۳ هزار میلیارد ریال افزایش در نقدینگی طی سال ۱۳۸۶خواهد شد که این افزایش نقدینگی طبیعتاً رشد تورم را به دنبال خواهد داشت[۱].

آنچه به طور کلی در خصوص اثر سیاستهای مالی می‌توان گفت این است که صرفاً تدوین قانون بودجه به صورت انقباضی، بدون ایجاد تغییرات قابل ملاحظه در سیاستهای هزینه‌ای دولت خصوصاً هزینه‌های جاری و پیگیری طرحهای عمرانی نیمه‌تمام، کاهش تورم را تضمین نخواهد کرد. به علاوه عواملی نظیر روند صعودی افزایش نقدینگی، احتمال تخطی از قانون بودجه فعلی، افزایش دستوری قیمت برخی از کالاها و تشدید فشارهای خارجی، همچنان اقتصاد کشور را به لحاظ رشد قابل ملاحظه نرخ تورم تهدید می‌کند که توجه به این موارد و تلاش در جهت پیشگیری یا رفع آنها ضروری به نظر می‌رسد.

۳-۱-۳. سیاستهای تجاری

الف- سیاستهای تعرفه‌ای

یکی از سیاستهای بازرگانی بسیار مهم که عمدتاً با اهداف کسب درآمد برای دولت، بهبود موازنه تراز پرداختها و حمایت از تولید داخلی به اجرا در می‌آید وضع تعرفه‌ها است. در جهان امروز با گسترش بازارها، کاهش محدودیتهای گمرکی و رقابتهای شدید میان کشورها در کسب سهم خود از بازار جهانی، هدف تعرفه‌ها در حمایت از تولید و حفظ مزیتهای رقابتی بنگاههای داخلی به مراتب از موارد دیگر یعنی هدف درآمدی و ترازپرداختها اهمیت بیشتری یافته است.

در این میان، مهم‌ترین عملکرد تعرفه، تأثیر آن بر سطح قیمتهای داخلی و میزان تولید و مصرف داخلی کالاهای وارداتی است. در یک کشور کوچک و گیرنده قیمت، وضع تعرفه در گام نخست منجر به افزایش قیمت کالای وارداتی، کاهش مصرف و تقاضای داخلی و افزایش سهم تولید داخلی از بازار مصرف آن کالا در داخل کشور می‌شود. با این حال چگونگی وقوع این آثار، با فرض اینکه یک کشور، کوچک و گیرنده باشد به عواملی از قبیل کشش‌های قیمتی عرضه و تقاضای داخلی بستگی دارد.

ب- قاچاق (صدور غیرقانونی کالا)

قاچاق کالا نیز بر افزایش قیمتها مؤثر می‌باشد. یکی از مهم‌ترین معضلات و چالشهای کشورهای در حال توسعه، فساد مالی حاصل از اقتصاد زیرزمینی است که مصداق بارز آن قاچاق است. بحث

---

۱. همان

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

قاچاق منحصر به اقتصاد ایران نیست اما این موضوع در کشور ما به دلیل شرایط خاص جغرافیایی برای ورود و خروج کالا و نیز نبود شرایط با ثبات در کشورهای همسایه بسیار قابل توجه می‌باشد. قاچاق کالا در کشور به دو طریق انجام می‌پذیرد:

- قاچاق کالا از خارج به داخل کشور که عواملی همچون محدودیتهای واردات کالا در قوانین و مقررات، نرخهای بالای حقوق گمرکی و سود بازرگانی برخی کالاهای وارداتی و مانند آن در گسترش این موضوع مؤثر هستند.
- قاچاق کالا از داخل کشور به خارج (قاچاق کالای صادارتی) که به‌واسطه متغیرهایی همچون یارانه‌ای بودن برخی کالاها، طولانی و پیچیده بودن تشریفات اداری صادرات، قیمت نازل برخی کالاها نسبت به قیمت آنها در کشورهای همجوار و عوامل دیگر افزایش می‌یابد.

پدیده قاچاق علاوه بر اینکه ضربه‌های جبران‌ناپذیری به اقتصاد کشور و سیاستهای تشویقی- حمایتی دولت از صنایع و تولیدکنندگان وارد می‌سازد، مواردی چون خروج منابع ارزی و ورود کالاهای حتی با کیفیت پایین که به‌دلیل قیمت کمتر با استقبال مصرف‌کنندگان مواجه می‌شود به‌دنبال داشته و موجب می‌شود تا سرمایه‌ها به سمت فعالیتهای خدماتی، دلالی و واسطه‌گری گرایش یابد.

عده‌ای معتقدند که نقش قاچاق کالا در ارتباط با تولیدات داخلی دو سویه است به‌طوری که از یکسو این پدیده باعث وارد آمدن خسارات فراوانی به همه بخشهای اقتصادی و تولید داخلی می‌شود اما از سوی دیگر با توجه به اعمال سیاستهای حاصل از ورود کالاهای قاچاق به کشور می‌تواند به عنوان موتور محرکه تولیدات داخلی عمل کند و موجبات رقابت تولیدات داخلی را فراهم نماید. واقعیت این است که آثار زیانبار و مخرب قاچاق کالا بر تولیدات داخلی در مقایسه با نکات مثبت آن بسیار بیشتر است. تأثیرات منفی قاچاق بر تمامی بخشهای اقتصاد در ارتباط با خنثی‌سازی سیاستهای تجاری، کاهش درآمد گمرکی و مالیاتی، ناکارآمد کردن سیاستهای ترجیحی (وضع عوارض سنگین بر کالاهای خارجی با هدف تقویت کالاهای داخلی)، ناکارآمد کردن سیاستهای تبدیلی (واقعی نمودن قیمتها با هدف جذب سرمایه‌ها به سمت کالاهایی که با افزایش قیمت مواجه شده‌اند)، گسترش بیکاری به‌دلیل تضعیف تولید، افت تولید ناخالص داخلی و در نتیجه گسترش فقر، کاهش ارزش پول ملی، افزایش قیمتها همراه با ایجاد ذائقه مصرفی جدید، افزایش تقاضا برای ارز و افزایش تورم حاصل از این مسئله قابل مشاهده است.

از آنجا که قاچاق پدیده‌ای نامشروع است به‌دست آوردن آمار و اطلاعات دقیق از میزان آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، به گونه‌ای که ارزش کالاهای قاچاق در کشور از میزان ۱/۶میلیارد دلار تا مرز ۸ میلیارد دلار متغیر است. براساس برآورد انجام شده در سال ۱۳۸۱، سالیانه ۱۴ میلیارد

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

نخ سیگار، ۶۰ هزار تن چای، ۳۰ هزار تن شکر، ۱۵۰ هزار تن روغن، بیش از ۳ میلیون دستگاه ویدیو و لوازم صوتی و ۱۰ هزار دستگاه کولر گازی به صورت غیرقانونی وارد شبکه توزیع می‌شود.

ورود غیرقانونی کالا به کشور همراه خروج غیرقانونی برخی کالاها نظیر مواد سوختنی، احشام، فرش، کود شیمیایی، برخی کالاهای مشمول یارانه ملی، دارو، پوست و پلاستیک از کشور است. براساس آمار موجود در سال ۱۳۸۱، ۹۵ درصد اقلام صادراتی قاچاق مربوط به محصولات سوختی (۵۳ درصد گازوئیل، ۲۷ درصد بنزین، ۳ درصد نفت)، پنج درصد فرش، کود شیمیایی و پوست و پلاستیک و مانند آن است.

روند صدور قاچاق کالا به‌صورت دوره‌ای و به تناسب سودآوری آن تغییر می‌کند، به‌طوری که براساس اخبار منتشر شده از کشف کالاهای صادراتی به‌صورت قاچاق، مشاهده می‌شود که اقلامی نظیر کود شیمیایی، سیمان، دارو، برنج، آرد، مرغ زنده نیز علاوه بر موارد ذکر شده در فهرست اقلام قاچاق صادراتی قرار دارند. قاچاق این کالاها که عمدتاً جزو کالاهای ضروری و مورد نیاز جامعه می‌باشند به دلیل اختلاف بسیار زیاد قیمت آنها (نازل بودن قیمت آنها) در داخل کشور با قیمت آنها در آن سوی مرزها، به‌علت پرداخت یارانه‌های ملی به کالاهای اساسی و فرآورده‌های نفتی یا کالاهای تولیدی با قیمت پایین (به‌علت استفاده از نهاده‌های یارانه‌ای در تولید آنها) و نیز بحران سوخت و کمبود این کالاها در کشورهای همسایه می‌باشد. قاچاق بی‌رویه این اقلام به‌خصوص فرآورده‌های نفتی و کالاهای اساسی ضمن تهدید اقتصاد ملی و تأثیر منفی آنها در عرضه کالاهای اساسی و ضروری جامعه، موجب کمبود عرضه این کالاها در بازار رسمی و تشکیل بازار سیاه و افزایش قیمت آنها خواهد شد. مصرف‌کننده برای تهیه این نوع کالاهای اساسی و ضروری (مانند دارو) ناگزیر می‌شود به بازار سیاه که کالا با قیمتی گزاف در آن عرضه می‌شود مراجعه کند. این امر امکان بحران در نظامهای مالی، اجتماعی، سیاسی و مانند آن را فراهم می‌کند که مسبب بروز مشکلات امنیتی برای کشور است، به‌علاوه آنکه قاچاق کالا به خارج از کشور، از عوامل مهم مختل‌کننده سیاستهای صادراتی کشور به شمار می‌رود. این نوع صادرات غیرقانونی که بدون توجه به نیازهای داخلی و پرداخت تعرفه و ورود به کشورهای دیگر صورت می‌پذیرد با قیمتهای نازل و حتی کیفیت پایین عرضه می‌شود که ضمن تخریب بازارهای صادراتی کشور، کشورهای همجوار را نسبت به خرید قانونی این کالاها بی‌نیاز می‌سازد.

ج- محدودیت ماده ۱۱۴ قانون برنامه سوم توسعه (تنفیذی ماده ۳۶ قانون برنامه چهارم)

ضرورت توسعه صادرات غیرنفتی و رفع موانع موجود در دهه ۱۳۷۰ و لزوم برقراری ثبات در قوانین تجاری کشور سبب شد تا تدابیری در قانون برنامه سوم توسعه در عرصه تجارت خارجی اندیشیده شود. از جمله مواردی که در این راستا می‌توان به آن اشاره کرد ماده ۱۱۴ قانون برنامه سوم توسعه می‌باشد که به‌عنوان ضمانتی برای آزادی صادرات تمامی کالاها و خدمات به تصویب رسید. این

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

موضوع که ممنوعیتهای موردی از عوامل مهم کندکننده صادرات محسوب می‌شود، به‌عنوان مهم‌ترین توجیه برقراری ماده یادشده مطرح گردید زیرا تغییرات مستمر در قوانین و مقررات و بی‌ثباتی در حوزه قوانین و به موجب آن ممنوعیتهای موردی و مقطعی، امکان برنامه‌ریزی بلندمدت را از برنامه‌ریزان و دست‌اندرکاران امر صادرات سلب می‌نمود و این امر یکی از اصلی‌ترین موانع توسعه صادرات محسوب می‌شد. به همین سبب برای ایجاد شرایط ثبات در امر صادرات، ماده ۱۱۴ قانون برنامه سوم تدوین شد و برای جبران کمبود داخلی و رفع نیازهای ضروری، شرایط تسهیل واردات در همین ماده پیش‌بینی گردید. در برنامه چهارم توسعه نیز علاوه بر تنفیذ این ماده تمهیداتی تحت بند «د» ماده ۳۳ قانون برنامه چهارم در نظر گرفته شد تا صادرات مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز، مشکلاتی در تولید داخلی ایجاد نکند و وضع عوارض ویژه بر صادرات این قبیل کالاها به‌عنوان راه‌حل مشکلات احتمالی و رفع کمبود داخلی مقرر گردید.

به‌رغم تأکید قانون برنامه بر رفع ممنوعیت صدور کالا و خدمات حتی به منظور تنظیم بازار داخلی، در طی مدت اجرای قوانین مزبور بنا به اقتضائات و برای رفع کمبودهای مقطعی و نیز جلوگیری از افزایش قیمت برخی کالاها، صادرات برخی اقلام با عدول از این قوانین با ممنوعیت یا وضع عوارض ویژه بر صدور آنها حتی کالاهایی که خارج از شمول وضع عوارض بودند نظیر مرغ و تخم‌مرغ که مواد اولیه محسوب نمی‌شوند روبرو شد و عملاً قانون موردنظر نادیده گرفته شد. افزایش قیمت داخلی برخی کالاها و کمبود عرضه آن در مقاطعی از سال علت عمده چنین تصمیماتی بود اما در عین حال باید در نظر داشت که صادرات یا افزایش صادرات کالا صرفاً نمی‌تواند به‌عنوان تنها عامل کمبود عرضه داخلی یا افزایش قیمت معرفی شود. این امر می‌تواند به دلیل عوامل دیگری باشد از جمله گران شدن واردات مواد مورد استفاده در تولید آن کالا یا افزایش سایر هزینه‌های تولید مانند هزینه انرژی، نبود شبکه توزیع مناسب یا کمبودهای فصلی که گاهی به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد.

نکته قابل توجه این است که ممنوعیت صدور در شرایط خاص و بحرانی یکی از راهکارهای موقتی و مؤثر محسوب می‌شود و در شرایطی که قیمت کالاهای وارداتی رو به افزایش باشد محدودیت ماده ۱۱۴ می‌تواند به‌عنوان عامل تورم‌زا محسوب شود زیرا مطابق آن به جای ممنوعیت صدور بایستی کمبود عرضه داخلی از طریق واردات جبران شود که این امر به مثابه تحمیل افزایش قیمت واردات به مصرف‌کننده داخلی است. به‌نظر می‌رسد در شرایط فعلی که نرخهای تعرفه افزایش یافته است و نیز با توجه به افزایش قیمت نفت در سالهای اخیر و بالتبع افزایش قیمت برخی از کالاهای وارداتی، ماده ۱۱۴ قانون مورد نظر، دیگر از توجیهات دهه ۱۳۷۰ برخوردار نبوده و اجرای آن عملاً با مشکل مواجه شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

۲-۳. تورم حاصل از فشار هزینه

۱-۲-۳. افزایش حقوق و دستمزد

این عامل مهم‌ترین منبع تورم از مقوله فشار هزینه است. در این حالت، تولید و نه بازار محصول، عنصر مهم در رابطه با ایجاد یک چنین تورمی به حساب می‌آید. براساس مطالعات نظری، فرآیند این تأثیرگذاری نیز بدین صورت است که اتحادیه‌های کارگری یا دخالتهای دولت منجر به افزایش دستمزدها بیش از رشد بهره‌وری می‌شود و از این طریق عرضه کل اقتصاد کاهش می‌یابد و در نتیجه افزایش در سطح قیمت و کاهش در محصول و اشتغال حاصل خواهد شد.

افزایش دستمزد در کشور با توجه به آمار موجود تورم حاصل از فشار این جریان، از سه منظر قابل بررسی می‌باشد، افزایش دستمزد کارکنان دولت، حقوق و دستمزد پرداختی به کارکنان صنعت و کارگران واحدهای ساختمانی.

آمار شاخص هزینه دستمزد در سالهای اخیر (۱۳۷۹ تاکنون) در سه حوزه فوق نشان‌دهنده افزایش دو رقمی این ارقام است. بالاترین رشد، مربوط به رشد حقوق و دستمزد در بخش صنعت بوده که متوسط رشد دستمزد در این بخش از سال ۱۳۸۶ -۱۳۷۹ حدود ۳۱ درصد می‌باشد. البته رشد دستمزد و حقوق خدمات ساختمانی نیز ۱۹ درصد بوده‌است که بالاتر از نرخ رشد متوسط تورم در همین دوره می‌باشد. کمترین رشد دستمزد متعلق به کارکنان دولت است.

در این مسیر رشد قیمت مواد اولیه و نیز افزایش قیمت کالاهای وارداتی به کشور با توجه به شرایط بحران‌زای منطقه خاورمیانه و خلیج فارس که هزینه‌های بالای بیمه و حمل و نقل و ریسک سرمایه‌گذاری را به دنبال دارد نیز می‌تواند قیمت تمام شده محصولات نهایی را افزایش دهد.

از سوی دیگر رشد قیمت داراییهای جانشین نظیر مسکن و زمین و رشد بالای بازدهی این گونه داراییها هزینه فرصت سرمایه‌گذاری در حوزه تولید را افزایش و منابع تخصیص یافته در این بخش را کمیاب‌تر می‌کند، به‌طوری که انگیزه‌های تولیدی باید به نحوی ترسیم شود که بازدهی حداقل یکسانی را در بخش تولید در مقایسه با بخشهای مختلف اقتصادی ایجاد نماید. بنابراین ایجاد چنین انگیزه تولیدی، از طریق افزایش سود مورد انتظار در این بخش حاصل خواهد شد که می‌تواند عاملی در راستای شکل‌گیری تورم حاصل از فشار هزینه باشد. همچنین تأکید بر سیاستهای تثبیت قیمت هرچند در بخش خرده‌فروشی می‌تواند به کاهش نرخ رشد سطح عمومی قیمتها منجر شود، در حوزه تولید از جمله موانع انگیزشی تولید خواهد بود که به‌عنوان عاملی برونزا در کاهش تولید به‌دلیل نبود امکان جبران هزینه‌های تولیدی نقش‌آفرینی می‌کند.

۲-۲-۳. افزایش قیمت کالاهای وارداتی

بررسی افزایش قیمت کالاهای وارداتی، به دلیل افزایش شدید واردات در سالهای اخیر نسبت به گذشته، حائز اهمیت است. این عامل از چند طریق بر قیمتها تأثیرگذار بوده‌است:

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

- اثر افزایش قیمت نفت در بازار جهانی که بر روی قیمت کالاهای وارداتی مؤثر بوده است.
- افزایش قیمت کالاهای وارداتی که بر اساس آمار بانک مرکزی، در سه ماهه اول سال ۱۳۸۵ دارای رشدی معادل ۵/۵ درصد بوده‌است. از سوی دیگر براساس آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران در هفت ماهه اول سال ۱۳۸۶ ارزش هر واحد کالای وارداتی به دلار و یورو به ترتیب دارای رشدی معادل ۱۰ و ۳/۹ درصد بوده‌است[1]. با لحاظ وزن کالاهای وارداتی در شاخص بهای عمده‌فروشی معادل ۲۴/۲۹ درصد، رشد قیمت کالاهای وارداتی طی هفت ماهه اول سال جاری منجر به ۲/۴ درصد رشد در شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها شده است[2].
- افزایش نرخ تعرفه‌ها که بر تورم کالاهای وارداتی اثرگذار بوده است.
- افزایش هزینه‌های تحریم از دیگر هزینه‌هایی است که منجر به فشار بر تورم شده است. در توضیح این اثر یادآوری می‌شود که تحریم‌های اقتصادی عمدتاً ابزاری جهت نیل به اهداف و مقاصد سیاسی می‌باشند. کشور ما از زمان پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون به بهانه‌های مختلف از سوی آمریکا و هم‌پیمانانش مورد تحریم قرار گرفته است. با وجود این که جمهوری اسلامی ایران توانسته است با تکیه بر عزم ملی تا حد بسیار زیادی از شدت آثار تحریم‌ها بکاهد، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران هزینه‌های آشکار و نهانی به همراه داشته‌اند. تحریم‌های اخیر شورای امنیت سازمان ملل علیه کشور ما که با هدف جلوگیری از توسعه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای صورت گرفته بخشهای مالی اقتصاد را هدف قرار داده است که موجبات رشد هزینه مبادله شده و در نهایت تورم را به‌دنبال داشته است.

۳-۳. علل ساختاری تورم

تجزیه و تحلیل ساختاری تورم در اقتصاد شناسی این پدیده کوشش دارد تا در شناخت چگونگی سازوکار پدیده‌های اقتصادی و نیز در ریشه‌یابی مشکلات اقتصادی (مانند تورم) روابط قانونمند میان پدیده‌ها را مورد ارزیابی قرار دهد. هر پدیده در یک سازمان اقتصادی از سایر اجزاء تأثیر می‌پذیرد و به نوبه خود آثاری بر بقیه آنها باقی می‌گذارد. هرگاه این روابط متقابل به روشنی شناخته شود، ریشه‌های بنیانی نارساییها نیز شناخته خواهند شد.

با توجه به این مقدمه، عوامل متنوع و متفاوتی که از جانب ساختارگرایان به عنوان ریشه‌های تورم مورد تأکید قرار می‌گیرند، در اصل چیزی جز جلوه‌های گوناگون این پدیده در عرصه‌های

---

۱. با قبول مقداری اریب در محاسبات، به دلیل اینکه ممکن است ارزش اقلام فوق دقیقاً منطبق بر اقلام موجود در سبد کالاهای وارداتی نباشد.

۲. ارزش دلاری در محاسبه لحاظ شده است زیرا در شاخص بهای عمده فروشی ارزش ریالی کالاها در نظر گرفته می شود که براساس ارزهای مندرج در نشریه آمار بازرگانی خارجی و براساس نرخهای ارز اختصاص یافته- عمده واردات به دلار بوده است- محاسبه می‌شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

مختلف اقتصاد نیست. همچنین اختلالات حاصل از رشد ناهماهنگ و نامتناسب بخشهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، به مراتب شدیدتر و عمیق‌تر از این اختلالات در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته است. اقتصاددانان ساختارگرا در این خصوص بر دو عامل تأکید می‌کنند:

- رشد آهسته و به هرحال نامطمئن درآمدهای صادراتی کشورهای در حال توسعه که تکافوی نیازهای وارداتی این کشورها جهت تداوم رشد سریع سرمایه‌گذاری و تولید آنها را نمی‌کند. کشش‌ناپذیری تقاضا برای کالاهای صادراتی کشورهای عقب مانده که اغلب از مواد خام تشکیل شده است و نیز بازار کم وبیش رقابتی فروش آن که موجب کندی رشد ارزش صادرات کشورهای یاد شده است از یکسو به طور مستقیم رشد صنایع داخلی را که به شدت نیازمند واردات ماشین‌آلات و کالاهای واسطه هستند کند می‌کند و از سوی دیگر به تسریع و گسترش سیاست جایگزینی واردات منجر می‌گردد که به هر حال و تا مدتی به معنای افزایش هزینه تولید داخلی خواهد بود. این پیامدها در تشدید فشارهای تورمی تجلی می یابد.
- دومین عامل، کشش‌ناپذیری عرضه فرآورده‌های کشاورزی و به ویژه محصولات غذایی است.

جدا از موارد یادشده، ساخت نامتناسب، توزیع سنی نامتناسب که فشار شدیدی بر ظرفیت تولید کالاهای مصرفی کشور وارد می‌کند. رشد سریع جمعیت و گسترش مهاجرت و شهر نشینی هزینه‌های سنگینی بر بودجه دولت تحمیل می‌کند این امر به رشد قارچ‌گونه بخش خدمات که با رشد جمعیت و مهاجرت بی‌ارتباط نیست می‌انجامد.

به طور خلاصه، ساختارگرایان معتقدند تورم در کشورهای کم‌توسعه به‌طور عمده حاصل یک سلسله اختلالات و موانع ساختاری است که بر اثر افزایش سریع و نامتناسب تولید در واکنش به گسترش تقاضا رخ می‌دهد. عوامل ساختاری دیگری هم وجود دارند که هر یک به نوعی هزینه تولید و توزیع را افزایش می‌دهند یا به تقاضای بیشتر می‌انجامند. چشم‌پوشی از این حقایق و تلاش در مهار تورم از طریق سیاستهای پولی و مالی انقباضی در واقع به معنای قربانی کردن اهداف رشد اقتصادی جهت دستیابی به ثبات قیمتها است.

در کشور ما نیز طی سالهای اخیر وجود تنگناهای ساختاری در مسیر رشد تولید نظیر کشش‌ناپذیری عرضه کل در رویارویی با شوکهای اقتصادی و انعطاف‌پذیری محدود یا با تأخیر دولت در رویارویی با رشد قیمتها- هر چند این عوامل در طول سالهای اخیر ایجاد نشده و یک معضل تاریخی در اقتصاد ایران است- افزایش سطح عمومی قیمتها را در پی داشته است.

کاهش بهره‌وری سرمایه، وابستگی صنایع به خارج، افزایش قیمت ماشین‌آلات از ناحیه تورم و کاهش ارزش پول ملی، افزایش هزینه سرمایه‌گذاری به دلیل مشکلات عدیده تولید، وجود نرخهای بالای تسهیلات بانکی، نبود شفافیت در بازار کار و بهره‌وری اندک نیروی انسانی به دلیل پایین بودن سطح دانش فنی، بخشی از مشکلات مبتلا به طرف عرضه اقتصاد در کشور است. در کنار این

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

عوامل، قیمت‌گذاری بالای محصولات انحصاری و تمرکز تولید در شهرهای بزرگ صنعتی موجب شده است تا در کنار هزینه بالای تمام شده کالا، هزینه‌های دیگری نیز نظیر هزینه جاری، هزینه حمل ونقل و سود واسطه‌های توزیع به قیمت کالاهای پرداختی توسط مصرف‌کننده نهایی اضافه شود. اگر به این عوامل، نارسایی فرآیند توزیع را اضافه کنیم می‌توان کاهش در انگیزه کار و تولید و افزایش انگیزه دلالی را انتظار داشت.

در این رهگذر اتخاذ سیاستهای تثبیت قیمت دولت هر چند توانسته است بخشی از افزایش قیمت کالاهای اساسی را در سطح خرده‌فروشی کنترل نماید، تداوم سیاستهای کوتاه‌مدت[1] را می‌طلبد. به عبارت دیگر دولت باید در جهت‌دهی به سیاستهای حمایتی به جای تعیین قیمت کالاها در بخش خرده‌فروشی، قیمت نهاده‌های تولیدی را مورد حمایت قرار دهد تا حداقل عدم تخصیص بهینه در بخش کالایی اقتصاد در بلندمدت برطرف شود.

وجود تنگناهای مورد اشاره در شرایط بهبود اقتصاد کشور در پرتو فزونی درآمدهای ارزی باعث شده است تا واردات کالاها به عنوان سریع‌ترین، کوتاه‌ترین و آسان‌ترین راه جبران ناکارایی بخش عرضه اقتصاد قلمداد شود و کنترل قیمتها از این طریق تضمین شود. ولی از آنجا که توجه عمومی جامعه به مصرف بیشتر کالاهای وارداتی به دلیل قیمت پایین‌تر آن نسبت به قیمتهای داخلی است، این مهم در بلندمدت زنگ خطری برای تعطیلی صنایع داخلی و شروع یک دوره بیماری هلندی در اقتصاد ایران است که در نهایت به بیکاری فعالان عرصه تولید و تعطیلی بنگاههای تولیدی منجر می‌شود.

۴-۳. انتظارات تورمی

رفتار عقلایی افراد در شرایط تورمی به شکل‌گیری انتظارات تورمی فزاینده می‌انجامد که این انتظارات، مبنایی برای اتخاذ تصمیم در مسیر فعالیتهای اقتصادی امروز و فردای جامعه است. بارزترین و آشکارترین نمود این انتظارات در تصمیم‌گیری مردم برای نگهداری ترکیب انواع دارایی است که نرخ سود یا نرخ بهره بازاری به عنوان آیینه تمام‌نمای انتظارات تورمی جامعه ملاکی برای انتخاب نوع این دارایی است. در این رهگذر نرخ سود تسهیلات بانکی نیز شکل‌گیری انتظارات تورمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این نرخ به عنوان نرخ کف در شکل‌گیری نرخ رهن، اجاره مسکن، اوراق مشارکت و مانند آن مورد استفاده قرار می‌گیرد. لذا اتخاذ سیاستهای ضد تورمی بدون توجه به نرخ سود تسهیلات بانکی با دید خوش‌بینانه تنها می‌تواند منجر به کاهش تورم شود و تضمینی در پایداری تورم در سطح مورد نظر وجود ندارد. هر چند در این مسیر کاهش

---

۱. سیاستهای تثبیت قیمت معمولاً برای دوره‌های کوتاه‌مدت اقتصادی توصیه می‌شود. این سیاستها در یک دوره زمانی بلندمدت به عدم تخصیص بهینه منابع می‌انجامد که نتیجه آن رشد بخش خدمات و افزایش تنگناهای بخش تولید است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

دستوری نرخ بهره نیز می‌تواند مخاطراتی را برای اقتصاد کشور به دنبال داشته باشد، با این وجود می‌توان نرخهای بالای سود تسهیلات بانکی را در طول سالهای گذشته به عنوان عاملی در جهت شکل‌گیری انتظارات تورمی تلقی کرد.

۴. رویکردهای دولت در مقابله با تورم

اتخاذ اهداف رشد و ایجاد اشتغال توسط دولت که فراتر از رویکرد کلی برنامه سوم توسعه تعیین شد و از طریق اصلاح مکرر ماده ۶۰ قانون برنامه و تزریق منابع حساب ذخیره ارزی به اقتصاد دنبال گردید، رفته‌رفته آثار خود را بر شاخصهای قیمت نمایان کرد.

دولت در راستای کاهش آثار تورمی طی این دوره اقدامات و سیاستهای بازدارنده زیر را اتخاذ نمود که در صورت عدم پیگیری آن رشد نقدینگی و سطح عمومی قیمتها می‌توانست به مراتب بیش از این باشد:

- پیگیری سیاستهای آزادسازی تجاری که به رشد قابل ملاحظه واردات منجر شد و از تأثیر قابل توجهی بر مهار آثار کوتاه‌مدت رشد نقدینگی برخوردار بود.
- سیاستهای دولت مبنی بر کاهش قیمتها در حد امکان، حداقل افزایش قیمتها در موارد ضروری و نظارت بر قیمت سایر کالاهای خارج از کنترل دولت.
- فروش اوراق مشارکت توسط بانک مرکزی و بالابردن نرخ سپرده ویژه بانکها نزد بانک مرکزی که در مهار و کنترل نقدینگی نقش جدی ایفا کرد.
- خرید اوراق مشارکت توسط بانکهای خصوصی و اعطای مجوز به بانکهای دولتی برای خرید این اوراق.
- اجرای ساز وکار جدید قیمتی بورس اوراق بهادار (رشد شاخصهای قیمت در بورس در شاخص تورم محاسبه نمی‌شود ولی به عنوان یکی از متغیرهایی که در افزایش نرخ تورم واقعی در جامعه مؤثر است قابل تحلیل می‌باشد).
- روان‌سازی فروش ارز از طریق ایجاد بازار ارز بین بانکی که به تسهیل فرآیند واردات و جلوگیری از رشد خالص داراییهای خارجی بانک مرکزی انجامید. این سازوکار نقش مؤثری در روان‌سازی واردات ایفا کرد.
- تلاش برای نظام‌مند کردن بازار غیرمتشکل پولی با تأکید بر نظارت بر فعالیت صندوقهای قرض‌الحسنه و تصویب قانون این بازار به همراه آئین‌نامه‌های آن.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

۵. راهکارهای اجرایی مقابله با تورم

پدیده تورم در اقتصاد ایران معضلی تاریخی و پایدار است که ریشه در ساختارهای نهادی اقتصاد دارد. وجود ضعف در تولید بخش کشاورزی، ساختار تجارت خارجی، نظام مالیاتی که با وجود اصلاحات انجام شده هنوز از ضعفهایی برخوردار است، تنگناهای تولید، نرخ رشد نازل بهره‌وری سرمایه و نیروی انسانی، در کنار ناکارایی موجود در تولید و اتکاء شدید بودجه دولت به درآمدهای نفتی از جمله عواملی هستند که تورم در اقتصاد ایران از نوع ساختاری را تبیین می‌نمایند.

در شرایط کنونی که اقتصاد ایران در پرتو فزونی درآمدهای نفتی، با محدودیت بودجه مواجه نیست مطمئناً یکی از گذرگاههای اساسی در شکل‌گیری تورم را می‌یابد در ورود ارز حاصل از صادرات نفت خام و رشد پایه پولی از طریق فزونی خالص داراییهای بانک مرکزی جستجو کرد. هر چند در این زمینه با واگرایی و تضعیف رابطه تورم و نقدینگی در اقتصاد، شاهد رشد بالای نقدینگی و نرخ تورم پایین در چند سال اخیر بوده‌ایم، این مهم بدان معنی نیست که انباره نقدینگی نمی‌تواند به رشد قیمتها در یک بازه زمانی بلندمدت منجر شود. مطمئناً در چنین شرایطی کنترل نقدینگی و جهت‌دهی نقدینگی می‌تواند از جمله کاراترین و مؤثرترین سیاستها در ممانعت از بازگشت تورم به نقطه اوج خود و شروع روند افزایشی آن باشد.

با توجه به این مقدمه اجمالی، عموم راهکارهای مبارزه با پدیده تورم، ماهیت میان‌مدت و بلندمدت خواهد داشت. راهکارهای کوتاه‌مدت که ممکن است در راستای منافع بلندمدت اقتصادی کشور نیز باشد، در شرایطی بحرانی قابل تجویز است و در حال حاضر موضوعیت ندارد. در مجموع، با توجه به علل ساختاری تورم و موضوعیت تورم با ماهیت پولی، راهکارهای ارائه شده را می‌توان به دو صورت راهکارهای سمت عرضه و سمت تقاضا در دو بُعد زمانی مورد بررسی قرار داد.

۵-۱. راهکارهای سمت عرضه

سیاستهای مبارزه با تورم از بعد عرضه را می‌توان در قالب سیاستهای کوتاه‌مدت یا میان‌مدت و بلندمدت مورد بررسی قرار داد.

۵-۱-۱. سیاستهای سمت عرضه در کوتاه‌مدت

الف- تداوم سیاستهای تثبیت نرخ ارز: بیشتر کشورهای در حال توسعه که دچار معضل تورم مزمن هستند، سیاست تثبیت ارزی را به عنوان جزیی از برنامه مبارزه با تورم برگزیده‌اند. علت انتخاب این شیوه عمدتاً به این دلیل است که در این کشورها، سرعت گردش پول با نوسانهای فراوانی همراه است، بنابراین انجام اقداماتی در خصوص حجم پول بسیار دشوار می‌باشد. این در حالی است که نرخ ارز به سهولت قابل مشاهده و سنجش است و سیاستگذار در هر آن می‌تواند عملکرد خود را بسنجد اما اطلاعات متغیرهای پولی با وقفه بسیاری به‌دست سیاستگذاران می‌رسد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

ب- تداوم سیاستهای کنترل قیمتها (در حوزه کالاهای اساسی، ضروری و حساس): سیاست کنترل قیمتها دارای دو بُعد می‌باشد. بُعد اول تولید را در بر می‌گیرد و در این مرحله قیمت‌گذاری می باید به گونه‌ای باشد که استمرار و افزایش تولید را نیز به‌دنبال داشته باشد. در بُعد دوم، عمدتاً مراحل توزیع مدنظر قرار می‌گیرد. فرآیند توزیع در کشورها دارای مشکلات بنیادینی است که نیاز به راه‌حلهای بلندمدت دارد اما مسائلی مانند واسطه‌گری و احتکار را شاید بتوان در کوتاه‌مدت سازمان‌دهی کرد. در این راستا نیاز به اهرمهای نظارتی موجود بین تولید و مصرف جهت جلوگیری از اجحاف به مصرف‌کننده ضروری است.

ج- ثبات در قوانین و مقررات: ثبات در قوانین علاوه بر دستیابی دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان اقتصادی به اهداف مورد نظر منجر به ایجاد اعتماد عمومی نسبت به تصمیم‌گیریهایی می‌شود که در بسیاری از موارد، انتظارات و پیش‌بینی از روند سطح عمومی قیمتها را در جهت مطلوب هدایت می‌کند.

د- عدم اتخاذ سیاستهای ناگهانی: اتخاذ سیاستهای ناگهانی، افزایش ناگهانی قیمتهای مصوب را به‌دنبال دارد که علاوه بر تأثیر مستقیم بر شاخص قیمتها و تورم، دارای آثار غیرمستقیم مانند افزایش قیمت کالاهای جانشین و مکمل غیرمصوب و تشدید دامنه انتظارات تورمی نیز می‌شود. از این‌رو ممانعت از افزایشهای فوق موجب کاهش دامنه تورم خواهد بود.

۲-۱-۵. سیاستهای سمت عرضه در میان‌مدت و بلندمدت

- تغییر تدریجی سیاستهای کنترل قیمت از روش مستقیم به روشهای غیرمستقیم
- اصلاح فرآیند توزیع از طریق پیوند مراکز تولید و مصرف، افزایش ظرفیت انبارها و سردخانه‌ها، برقراری محدودیتهای قانونی جهت جلوگیری از چرخشهای چندگانه کالا، ساماندهی شبکه توزیع با هدف کاهش نقش دولت و تقویت تشکل‌های صنفی، حذف انحصارات در بخش توزیع و مانند آن.
- حمایت مؤثر از بخش تولید از طریق تعیین دستمزد براساس کارایی و بهره‌وری و کاهش حجم فعالیتها و مداخلات دولت در اقتصاد، افزایش سطح دانش فنی در بخش تولید، توجه به بهسازی و نوسازی صنایع موجود، فراهم آوردن شرایط تجدید ارزیابی داراییها.
- تأکید بر هدفمند نمودن یارانه‌ها و برنامه‌ریزی مجدد در خصوص تحقق این امر.
- اصلاح فرآیند قیمت‌گذاری از طریق حذف مراجع متعدد قیمت‌گذاری، پذیرش منطق واحد و اجتناب از منطق‌های متعدد برای قیمت‌گذاری (از قبیل قیمت تمام شده، قیمت حاشیه بازار، قیمت جهانی، تأمین و پوشش هزینه سرمایه‌گذاری).
- تأمین نیازهای ارزی از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی.
- کاهش حجم مداخله دولت در اقتصاد و کاهش تصدی‌گریهای غیرضروری در اقتصاد.
- برقراری شرایط مناسب جهت افزایش صادرات غیرنفتی.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

ساختار نامناسب بودجه، کسری بودجه و بدهی دولت به نظام بانکی از جمله دلایل عمده رشد سطح عمومی قیمتها از طریق پایه پولی است. یکی از راه‌حلها برای اصلاح این ساختار، عدم تزریق درآمد حاصل از فروش نفت خام به بانک مرکزی و در نهایت رشد پایه پولی است که از طریق ایجاد شرایط مناسب جهت افزایش صادرات غیرنفتی تأمین می‌شود. از جمله اقدامات مؤثر در این زمینه، تشویق صادرات مانند کاهش دوره پیمان سپاری و ایجاد تسهیلات در جهت واردات در مقابل صادرات را می توان متذکر شد. در این راستا به حضور گسترده در سازمانهای تجاری بین المللی و گسترش فعالیت در این سازمانها، اصلاح عملکرد مناطق آزاد تجاری و بازارچه مرزی با توجه به اهداف ایجاد این‌گونه مناطق در رابطه با افزایش صادرات غیرنفتی و مانند آن می‌توان اشاره کرد.

- عدم افزایش قیمتها در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی.
- جهت‌دهی به نظام مالیاتی در راستای تقویت انگیزه‌های تولید.
- واگذاری شرکتهای تحت پوشش شرکتهای سرمایه‌گذاری وابسته به بانکها به بخش غیردولتی از طریق اوراق سرمایه‌گذاری مشاع با هدف جذب منابع کوچک مالی و جذب نقدینگی بخش خصوصی.

۲-۵. راهکارهای سمت تقاضا

این راهکارها مشتمل بر سیاستهایی است که از سمت تقاضای کل بر متغیرهای اقتصادی تأثیرگذار است و به اهداف اقتصادی سمت و سو می‌دهد.

۱-۲-۵. سیاستهای سمت تقاضا در کوتاه‌مدت

الف- کنترل نقدینگی

تردیدی وجود ندارد که در صورت عزم جدی دولت بر کاهش هزینه‌ها، کاهش اعتبارات اعطایی به بخش دولتی و خنثی‌سازی اثر انبساط پولی می‌توان تا حد زیادی بر رشد نقدینگی فائق آمد لذا بدین منظور می‌توان توصیه‌های مشخصی برای کنترل نقدینگی ارائه کرد:

- انضباط مالی دولت در راستای ایجاد توازن در بودجه و اصلاح در نظام بودجه‌ریزی از طریق تقدیم واقع‌بینانه‌تر درآمدها و هزینه‌ها مورد توجه قرار گیرد.
- از محل حساب ذخیره ارزی جهت جلوگیری از بسط پایه پولی به صورت مکرر برداشت نشود.
- لغو انحصار فروش ارز نفتی به بانک مرکزی و امکان فروش آن به بانکها تا حدی که از آثار رشد درآمدهای نفتی بر پایه پولی اجتناب شود.
- به منظور کنترل رشد نقدینگی از ناحیه فعالیتهای پولی و اعتباری صندوقهای قرض‌الحسنه، نظام‌مند شدن هر چه سریع‌تر آنها توسط دولت و بانک مرکزی انجام شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

- همانگونه که از ابتدای انتشار چک‌پولها (مطابق قانون) مورد نظر بود، گردش بیش از یک بار این چک پولها موجب رشد نقدینگی غیرقابل کنترل توسط بانک مرکزی می‌شود لذا بایستی توسط بانک مرکزی گردش بیش از یک بار آنها ممنوع اعلام شود.
- کاهش بدهی دولت به بانک مرکزی و نیز تسویه بدهیهای دولت به بانکها در چارچوب فضای شکل گرفته در برنامه خصوصی‌سازی دولت- به عنوان یکی از الزامات خصوصی‌سازی بانکهای دولتی- می‌باید با تأکید پیگیری شود.
- ارائه تسهیلات در جهت تقویت ساختارهای پیشرفته مالی و شبکه اطلاعات و ارتباطات مجازی در جهت جلوگیری از حبس نقدینگی در بنگاهها و تقویت سرعت گردش پول به‌جای رشد انباره نقدینگی مورد توجه قرار می‌گیرد.
- اجازه انتشار اوراق مشارکت به بانک مرکزی با هدف جذب نقدینگی و تداوم خنثی‌سازی اثر انبساط پولی و هدایت آن در سرمایه‌گذاریهای تولیدی داده شود.

ب- بهبود ترکیب نقدینگی

- تنوع بیشتر در سپرده‌های بانکی
- افزایش سهم شبه‌پول در نقدینگی: با نزدیک شدن نرخ سود سپرده‌های بانکی به نرخ تورم و تداوم آن، انتظار می‌رود که سهم شبه‌پول در نقدینگی افزایش و سهم پول کاهش یابد. همچنین گسترش بانکداری الکترونیک نیز در افزایش این متغیر سهم به سزایی دارد.
- از بین بردن زمینه‌های فعالیتهای واسطه‌گری و دلالی: با از میان بردن ریشه‌های انجام فعالیتهای کاذب (دلالی و واسطه‌گری) می‌توان انتظار داشت که بخشی از نقدینگی سرگردان در این بخشها به سوی بانکها جهت دریافت سود بانکی سرازیر شود که قطعاً افزایش سهم شبه‌پول در نقدینگی را به‌دنبال خواهد داشت.

ج- ایجاد توازن در بودجه

- کاهش هزینه‌های عمومی دولت از طریق موظف نمودن دستگاهها به کنترل هزینه و کاهش هزینه‌های غیرضروری.
- مکلف نمودن دستگاهها به رعایت انضباط مالی از طریق عدم تخصیص بودجه‌های سه ماهه در صورت عدول از سقفهای مصوب.
- کاهش ردیفهای متفرقه در بودجه عمومی.

د- هدایت و ارشاد انتظارات و انگیزه‌های روانی در جهت کاهش تقاضا

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

۲-۲-۵. سیاستهای سمت تقاضا در میان‌مدت و بلندمدت

الف- جهت‌دهی نقدینگی

- علاوه بر اقداماتی که می‌بایست به منظور کنترل نقدینگی صورت پذیرد یک سلسله اقدامات به منظور جهت‌دهی نقدینگی در زمینه‌های مولد اقتصادی و تحریک عرضه کالاها قابل توجیه به نظر می‌رسد.

- هدایت نقدینگی جذب شده در بخش واردات، به سمت واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای با هدف تقویت عرضه اقتصاد و تشویق بخش تولید با تأکید بر انتقال فناوری به کشور.

- ارائه تسهیلات ارزی به طرحها و صنایع ارز آور در جهت رشد صادرات به‌گونه‌ای که داراییهای حاصل از فروش نفت خام به داراییهای مولد اقتصادی تبدیل شود.

- فراهم آوردن زمینه‌های فروش اوراق مشارکت و سرمایه‌گذاری توسط بخش غیردولتی در قالب عقود اسلامی و در چارچوب نظام بانکداری بدون ربا با جهت‌دهی امر تولید و اشتغال.

- نظام‌مند نمودن کسب اعتبارات از نظام بانکی و جلوگیری از ارجاع به بازارهای مالی غیررسمی و ارائه تسهیلات حمایتی متشکل نظیر سهولت در اعطای وام، تأمین منابع مالی، ارائه خدمات مشورتی جهت بازاریابی محصولات در بازارهای بین‌المللی، ارتقاء دانش فنی و انتقال فناوری فراتر از آنچه امروزه در بانک صنعت و معدن ارائه می‌شود.

- تخصیص اعتبارات با تأکید بر فعالیتهای مولد در شهرهای کوچک جهت کاهش هزینه‌های ثابت تولید و کاهش نیاز به حجم نقدینگی بالا در مسیر تولید. در این راستا تقویت اهرمهای نظارتی به منظور هدایت منابع بانکی به سمت بخشهای مولد و عدم انحراف به بخشهای خدماتی غیرمولد ضروری است.

- تقویت بازار بورس در بستر ایجاد آرامش فکری برای کاهش ریسک در بورس و تقویت و ترمیم چشم‌انداز فعالیتهای مولد، همچنین توسعه فرهنگ سرمایه‌گذاریهای غیرمشهود از طریق ایجاد انگیزه‌های سودآوری میان‌مدت و بلندمدت در این بخش.

- افزایش حمایت دولت در بخش مسکن و دخالت مستقیم دولت در عرضه مسکن ارزان قیمت به اقشار آسیب‌پذیر و کم‌درآمد جامعه با هدف ایجاد امنیت خاطر روانی و کاهش انتظارات تورمی جامعه.

ب- تغییر تدریجی سیاستهای کنترل قیمت از روش مستقیم به روشهای غیرمستقیم.

ج- تأکید بر هدفمند نمودن یارانه‌ها و برنامه‌ریزی مجدد در خصوص تحقق این امر.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

به طور کلی می‌توان راهکارهای اجرایی مناسب برای کنترل تورم را به صورت جداول شماره (۱) و (۲) خلاصه کرد:

جدول شماره ۱. راهکارهای اجرایی سمت عرضه برای کنترل تورم

راهکارهای کوتاه‌مدت	راهکارهای میان‌مدت و بلندمدت
- تداوم سیاستهای تثبیت نرخ ارز - تداوم سیاستهای کنترل قیمتها (در حوزه کالاهای اساسی، ضروری و حساس) - ثبات در قوانین و مقررات - عرضه مستمر کالا - اعلام فهرست کالاهای صادراتی و وارداتی مجاز در ابتدای هر سال براساس عرضه، تقاضا و مازاد جهت جلوگیری از افزایش قیمتها - عدم اتخاذ سیاستهای ناگهانی که افزایش شدید قیمتها را در پی دارد. - رعایت ملاحظات مربوط به عدم افزایش قیمتها در تدوین بودجه‌های سنواتی	الف- اصلاح فرآیند توزیع - پیوند مراکز تولید و مصرف (با تأکید بر حذف واسطه‌ها و تقویت شبکه حمل و نقل) - افزایش ظرفیت انبارها و سردخانه‌ها - برقراری محدودیتها قانونی جهت جلوگیری از چرخشهای چندگانه کالا - ساماندهی شبکه توزیع با هدف کاهش نقش دولت و تقویت تشکل‌های صنفی - حذف انحصارات در بخش توزیع ب- حمایت مؤثر از بخش تولید - تعیین دستمزد براساس کارایی و بهره‌وری و کاهش حجم فعالیتها و مداخلات دولت در اقتصاد - افزایش سطح دانش فنی در بخش تولید - بهسازی و نوسازی صنایع موجود - فراهم آوردن شرایط تجدید ارزیابی داراییها ج- اصلاح فرآیند قیمت‌گذاری - حذف مراجع متعدد قیمت‌گذاری - تغییر تدریجی سیاستهای کنترل قیمت از روش مستقیم به روشهای غیرمستقیم - پذیرش منطق واحد برای قیمت‌گذاری و اجتناب از منطق متعدد برای قیمت‌گذاری - عدم افزایش قیمتها در برنامه‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی د- سایر موارد: - تأمین نیازهای ارزی از طریق جذب سرمایه‌گذاری خارجی - کاهش حجم مداخله دولت در اقتصاد - برقراری شرایط مناسب جهت افزایش صادرات غیرنفتی - واگذاری شرکتهای تحت پوشش شرکتهای سرمایه‌گذاری وابسته به بانکها و تسریع در امر خصوصی‌سازی

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]

جدول شماره ۲. راهکارهای اجرایی سمت تقاضا برای کنترل تورم

راهکارهای کوتاه‌مدت	راهکارهای میان‌مدت و بلندمدت
الف- کنترل نقدینگی: - انضباط مالی دولت - برداشت نکردن از حساب ذخیره ارزی به صورت مکرر - کاهش بدهی دولت به بانک مرکزی - ارائه تسهیلات در جهت تقویت ساختارهای پیشرفته مالی و شبکه اطلاعات و ارتباطات مجازی - انتشار اوراق مشارکت - نظارت بر نحوه مصرف تسهیلات بانکی ب- بهبود ترکیب نقدینگی: - تنوع بیشتر در سپرده‌های بانکی - افزایش سهم شبه‌پول در نقدینگی - از بین بردن زمینه فعالیتهای واسطه‌گری و دلالی - جلوگیری از گردش بیش از یکبار چک‌پولها - نظام‌مند شدن صندوقهای قرض‌الحسنه ج- ایجاد توازن در بودجه: - کاهش ردیفهای متفرقه - کاهش هزینه‌های عمده دولت از طریق موظف نمودن دستگاهها به کنترل هزینه‌ها و کاهش هزینه‌های غیرضروری - مکلف نمودن دستگاهها به رعایت انضباط مالی از طریق عدم تخصیص بودجه‌های سه ماهه در صورت عدول از سقفهای مصوب د- هدایت و ارشاد انتظارات و انگیزه‌های روانی در جهت کاهش تقاضا	الف- جهت‌دهی نقدینگی: - فراهم آوردن زمینه‌های فروش اوراق مشارکت و سرمایه‌گذاری توسط بخش غیردولتی - تخصیص اعتبارات با تأکید بر فعالیتهای مولد - تقویت بورس - حمایت دولت از بخش مسکن ب- تغییر تدریجی سیاستهای کنترل قیمت از روش مستقیم به روشهای غیرمستقیم ج- تأکید بر هدفمند نمودن یارانه‌ها و برنامه‌ریزی مجدد در خصوص تحقق این امر

منابع

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۶)، «آثار انبساط پولی سال ۱۳۸۶»، اداره بررسی‌ها و سیاستهای اقتصادی.

وزارت امور اقتصادی و دارایی (۱۳۸۶)، «گزارش عملکرد منابع و مصارف بودجه عمومی دولت طی شش ماهه نخست سال ۱۳۸۶»، معاونت امور اقتصادی، دفتر تحقیقات و سیاستهای مالی.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-09-05]